نامهٔ عامّ اوّلِ یُوحَنّای حواری

مشتمل

بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر ده آیه)

(۱) آنچه از نخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشمِ خود دیدیم و آنچه‌را
نگاه کردیم و دستهای ما مسّ کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات (۲) که حیات جلوه‌گر
شد و ما دیدیم و شهادت میدهیم و آگاهی می‌بخشیم شمارا از حیاتِ
جاودانی که نزدِ پدر بود و بر ما آشکارا گشت (۳) خلاصه شمارا از آنچه
خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم تا آنکه شما نیز با ما مُتّحِد باشید
و اتّحادِ ما با پدر و با پسرش عیسیٰء مسیح است (۴) و این‌را بشما مینویسیم
تا آنکه سُرورِ شما کامل گردد * (۵) و این است سخن که از وَیْ شنیدیم
و شمارا میگوئیم که خدا نور است و از ظلمت در وَیْ اثری نیست
(۶) اگر گوئیم که با وَیْ مُتّحِد ایم و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ گوئیم و در
راستی عمل نمی‌نمائیم (۷) و اگر در روشنائی رفتار نمائیم چنانچه او در
روشنائی میباشد با یکدیگر مُتّحِد هستیم و خونِ پسرش عیسیٰء مسیح مارا
از هر گناه پاك می‌سازد * (۸) اگر گوئیم که گناه نکرده ایم خودرا میفریبیم
و راستی در ما نیست (۹) و اگر بگناهِ خود اعتراف نمائیم او صادق القول
و عادل است تا آنکه گناهانِ مارا عفو نماید و مارا از هر قِسمِ ناپاکی پاك
سازد (۱۰) اگر بگوئیم که گناه نکرده ایم اورا تکذیب می‌نمائیم و کلامش در
ما قرار نگرفته است *

(بابِ دويم مشتمل بر بيست و نه آيه)

(۱) اي طفلانِ من اين چيزهارا بشما مي‌نويسم تا كه گناه‌را مرتكب نشويد و اگر كسي مرتكبِ گناه شود وكيلي نزدِ پدر داريم يعني عيسيء مسيحِ عادل (۲) كه او بجهتِ گناهانِ ما بل نه گناهانِ ما وبس بلكه همهء جهان كفارت است * (۳) و از آنجا ميدانيم كه اورا مي‌شناسيم كه فرمايشهاي وَيْ‌را بجا مي‌آريم (۴) و آن كس كه گويد من اورا مي‌شناسم و احكامَش‌را بجا نيآرد كاذب است و در وَيْ راستي نيست (۵) ليكن آن كس كه امرَش‌را بجا آرد فيالحقيقه محبّتِ خدا در وَيْ كامل است و از اين جا ميدانيم كه در وَيْ هستيم (۶) و آن كس كه ميگويد كه در وَيْ است بايد چنانچه او رفتار نمود او نيز رفتار نمايد * (۷) اي برادران حكمِ نَوئي‌را بشما نمي‌نويسم بلكه آن حكمِ كُهنه‌ءرا كه از آغاز ميداشتيد و حكمِ كُهنه آن سخني است كه از نخست استماع نموديد (۸) و نيز حكمِ نَوئي‌را بشما مي‌نويسم كه راست است هم در وَيْ و هم در شما كه ظلمت درگذر است و نُورِ حقيقي بالفعل ميدرخشد (۹) و آن كس كه ادّعا نمايد كه در روشنائي است و با برادرِ خود خصومت مي‌ورزد تا حال در تاريكي است (۱۰) و آن كس كه برادرِ خودرا مُحِبّ است در روشنائي است و سببِ افتادن در وَيْ موجود نيست (۱۱) و آن كس كه با برادرِ خود كينه ورزد در ظلمت است و در ظلمت راه ميرود و نميداند كه بكجا ميرود زانرو كه تاريكي چشمانِ اورا كور كرده است * (۱۲) و اي اطفال بشما مي‌نويسم از آنجا كه گناهانِ شما بعلّتِ اسمَش بخشيده شد (۱۳) و اي پدران بشما مي‌نويسم از آنجا كه شناختيد اورا كه قديم است و اي جوانان بشما مي‌نويسم از آنجا كه بر آن شرير ظفر يافتيد و اي اطفال بشما مي‌نويسم از آنجا كه پدررا شناختيد (۱۴) و نوشتم بشما اي پدران كه اورا شناختيد كه قديم است و نوشتم بشما

اي جوانان از آنجا که زورآور ميباشيد و کلامِ خدا در شما قرار گرفته است و بر آن شرير غلبه يافته ايد * (۱۵) دنيا و چيزهائي که در اوست دوست مداريد که کسي که دنيارا دوست داشت دوستيءِ پدر در وَيْ نيست (۱٦) چه هرآنچه در دنيا است ازخواهشهاي جسمي و خواهشهاي چشمي و غرورِ زندهگي از پدر نيست بلکه از دنيا است (۱۷) و دنيا و خواهشهايَش درگذر است امّا آن کس که خواهشِ پدررا بجا آرد تا ابد باقي است * (۱۸) اي کودکان ساعتِ آخر است که آنچنانکه شنيديد که مخالفِ مسيح ميآيد الحال هم مخالفانِ مسيح بسيار اند از آنجاست که ميدانيم که ساعتِ آخر است (۱۹) آنها از ميانِ ما بيرون آمدند ليکن از ما نبودند چه اگر از ما ميبودند با ما ميماندند ليکن چنين شد تا ظاهر شود که همه از ما نيستند (۲۰) ليکن شما مَسْحرا از آن مقدّس داريد و همهرا ميدانيد (۲۱) من بشما ننوشتم از آنجا که بر راستي مطّلع نيستيد بلکه از آنجا که ميدانيدَش و اينکه هيچ دروغ ازراستي نيست (۲۲) کيست دروغ گو اگر نيست آن کس که انکار مينمايد که عيسي همان مسيح است همان است مُخالفِ مسيح که پدر و پسررا منکر است (۲۳) و هر کس که پسررا منکر است پدررا نيز نيافته است * (۲۴) پس آنچه از آغاز شما شنيديد در شما قرار گيرد و اگر در شما قرارگيرد آنچه ازآغاز شنيديد شما نيز در پسر و پدر خواهيد ماند (۲۵) و اينست آن وعده که بما داده است يعني حياتِ جاويد (۲٦) پس اين قدر در بارهءِ آنها که شمارا ميفريبند بشما نوشتم (۲۷) و حال آنکه آن مَسْحي که شما از آن يافتيد در شما باقي است و احتياج بتعليمِ کسي نيست بلکه آنچنان که آن مَسْح شمارا در هر امر تعليم مينمايد و راست است و دروغ نيست همان نوعي که شمارا آموخته است در وَيْ بمانيد * (۲۸) و اي کودکان الحال در وَيْ بمانيد تا آنکه چون ظاهر شود پروا نداشته باشيم و در هنگامِ ظهورَش از وَيْ خجل

نباشیم (۲۹) اگر میدانید که او عادل است میدانید که هر عدالت‌کرداری از وَیْ تولّد یافته است

(باب سیوم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبّت داشته است که فرزندانِ خدا خوانده شدیم و از آنرو دنیا مارا نمي‌شناسد که اورا نشناخت (۲) اي محبوبان حال هم فرزندانِ خدا هستیم و آنچه خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چو او خواهیم بود از آنجا که اورا چنانکه هست خواهیم دید * (۳) و هر کس که این امیدرا از وَیْ دارد خودرا طاهر میسازد چنانکه او طاهر است (۴) هر کس که معصیت مي‌نماید بي‌شرعي نیز مي‌نماید که معصیت بـي‌شرعي است (۵) و شما خود میدانید که او ظاهر گشت که گناهانِ مارا بر دارد و گناه در او نیست (۶) و هر کس که در وَیْ مي‌ماند گناه نمي‌کند و هر کس که معصیت مینماید اورا ندیده و نشناخته است * (۷) اي کودکان کسي شمارا نفریبد که آن کس که راستي‌را بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است (۸) آن کس که معصیت مي‌نماید از اِبْلیس است زانرو که اِبْلیس از نخست معصیت مینمود و پسرِ خدا از این جهت ظاهر گشت تا که افعالِ اِبْلیس‌را ناچیز گرداند (۹) و هر کس که از خدا متولّد شده است معصیت نمي‌نماید چه اصلش در وَیْ باقي است و نمي‌تواند که معصیت نماید زانرو که از خدا متولّد شده است (۱۰) و از اینجا ظاهر میشوند فرزندانِ خدا و فرزندانِ اِبْلیس * و هر کس که راستي‌را بجا نمي‌آرد و آن کس که برادرِ خودرا دوست نمي‌دارد از خدا نیست (۱۱) زانرو که آن فرماني که از نخست شنیدید اینست که یکدیگررا دوست داریم (۱۲) و نه چون قائِنْ باشیم که از آن شریر بود و برادرِ خودرا کُشت از بهرِ چه کُشت اورا زانرو که افعالِ خودَش قبیح بود و از برادرَش حَسن (۱۳) اي برادرانِ من غریب مَشمارید اگر دنیا

با شما مخاصمت نماید (۱۴) که میدانیم ما که از مرگ تا بحیات عبور نموده ایم از آنرو که برادران‌را دوست میداریم و آن کس در مرگ است که برادرِ خودرا دوست ندارد (۱۵) و هر کس که با برادرِ خود مخاصمت ورزد قاتل است و شما میدانید که هیچ قاتل در خود حیاتِ جاوید ندارد * (۱۶) و ما محبّت‌را از اینجا شناختیم که او جانِ خودرا در راهِ ما نهاد و مارا نیز باید که جانهای خودرا در راهِ برادران بنهیم (۱۷) لیکن آن کس که معیشتِ دنیوی‌را دارد و برادرِ خودرا در احتیاج می‌بیند و از او مضایقه می‌نماید چگونه محبّتِ خدا در وَی بر قرار باشد (۱۸) ای کودکانِ من محبّتِ قولی یا زبانی نه نمائیم بلکه فعلاً و صدقاً نمائیم * (۱۹) و از اینجا ما میدانیم که اهلِ راستی هستیم و بنزدِ وَی از دل مطمئن خواهیم بود (۲۰) چه اگر دلِ ما بر ما ملامت کند خدا از دلِ ما بزرگتر است و همه چیزرا میداند (۲۱) ای محبوبان اگر دلِ ما ملامتی بر ما ندارد نزدِ خدا اعتماد داریم (۲۲) و آنچه سؤال مینمائیم از وَی می‌یابیم از آنجا که اوامرش‌را بجا می‌آریم و آنچه اورا خوش‌آیند نماید مینمائیم (۲۳) و اینست فرمانِ او که باسمِ پسرش عیسیٰء مسیح ایمان بیآریم و یکدیگررا دوست داریم چنانچه مارا مقرّر فرموده است (۲۴) و آن کس که فرمانش‌را بجا می‌آرد در او می‌ماند و او در وَی و از روحی که بما داده است میدانیم که در ما می‌باشد *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) ای محبوبان هر روح‌را باور ننمائید بلکه ارواح‌را بیآزمائید که آیا از خدا هست یا نه زیرا پیغمبرانِ کاذبِ بسیار در دنیا پیدا شده اند (۲) و از اینجا می‌شناسیم روحِ خدارا که هر روحی که اقرار می‌نماید که عیسیٰء مسیح مُجسّم شده است از خداست (۳) و هر روحی که اعتراف ننماید که عیسیٰء مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست و همین است آن روحِ

مخالفِ مسیح که شنیده اید که مي‌آید و الحال در جهان است * (۴) اي کودکان شما از خدا میباشید و بر آنها فائق آمدید زانرو که آن کس که در شماست بزرگتر است از آن کس که در جهان است (۵) و چون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا تکلّم مي‌نمایند و دنیا از آنها مي‌شنود (۶) و چون ما از خدائیم آن کس که بخدا عارف است از ما مي‌شنود و آن کس که از خدا نیست از ما نمي‌شنود و بهمین نَسَق روحِ راستي و روحِ گمراهي‌را تمییز میدهیم * (۷) اي محبوبان یکدیگررا دوست داریم از آنجا که دوستي از خداست و هر کسي که دوستي دارد از خدا متولّد شده است و خدارا مي‌شناسد (۸) و آن کس که محبّت ندارد خدارا نشناخت از آنجا که خدا عینِ محبّت است (۹) و از اینجا محبّتِ خدا بر ما ظاهر گشت که فرستاد خدا فرزندِ یگانهٔ خودرا بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او زنده‌گاني یابیم (۱۰) و همین است محبّت نه اینکه ما خدارا مُحِبّ بودیم بلکه خودِ او مارا محبّت نمود که فرزندِ خودرا فرستاد که در راهِ جرائمِ ما عقوبت کشد (۱۱) پس اي محبوبان چون چنین محبّتي خدا بما نمود مارا نیز سزاوار است که یکدیگررا محبّت نمائیم (۱۲) و هیچ کس گاهی خدارا ندیده است لیکن اگر یکدیگررا محبّت نمائیم خدا در ما میباشد و محبّتَش در ما بکمال مي‌انجامد (۱۳) و از اینجا که از روحِ خود بما عنایت فرموده است میدانیم که ما در وَيْ میباشیم و او در ما * (۱۴) و ما خود دیدیم و شهادت مي‌دهیم که پدر فرستاد پسرِ خودرا تا آنکه رهاننده باشد جهان‌را (۱۵) و هر کس که اعتراف نماید که عیسي پسرِ خداست خدا در وَيْ مي‌باشد و او در خدا (۱۶) و ما یافته ایم و قبول نموده ایم آن محبّتي‌را که خدا بما دارد و خدا خود محبّت است پس آن که در محبّت است در خداست و خدا در وَيْ است (۱۷) و از آنرو محبّت در ما کامل گشته است که در روزِ جزا بي‌پروا باشیم زانرو که چنانچه او میباشد ما نیز در این جهان

میباشیم (۱۸) در محبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوف‌را بیرون
مینماید از آنجا که خوف عذاب است و مخوف در محبّت کامل نشده
است (۱۹) و ما اورا از آنرو مُحِبّ میباشیم که نخست او مارا محبّت
نمود (۲۰) و اگر کسي گوید که من خدارا مُحِبّم و با برادرِ خود کینه ورزد
دروغگو است چه آن کس که محبّت نکند برادرِ خودرا که دیده است
خدارا که ندیده است چگونه تواند مُحِبّ باشد (۲۱) خلاصه این حکم‌را از
وَيّ داریم که آن کس که خدارا دوست دارد برادرِ خودرا نیز دوست دارد *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) هر کس که اعتراف نماید که عیسيٰ همان مسیح است از خدا متولّد
شده است و هر آنکس که والدرا دوست دارد دوست دارد هر آنکس‌را که
از وَيّ تولّد یافته است (۲) و از اینجا که فرزندانِ خدارا دوست میداریم
میدانیم که خدارا دوست میداریم و احکامَش‌را بجا مي‌آریم (۳) که محبّتِ
خدا این است که احکامَش‌را بجا آریم و احکامَش گران نباشد (۴) چه هر
چه از خدا متولّد شده است بر دنیا سرافرازي مي‌یابد و آن ظفر که دنیارا
مغلوب مي‌نماید ایمانِ ماست (۵) کیست آن کس که دنیارا غالب آید
جُز آن که معترف است که عیسيٰ پسرِ خداست * (۶) و این است آن کس
که از آب و خون آمد یعني عیسيٰء مسیح نه بآب وبس بلکه آب و خون
و روح است آن که شهادت میدهد زیرا روح راستي است (۷) زانرو که در
آسمان سه هستند که شهادت میدهند پدر و کلمه و روح‌القدس و این هر
سه یك هستند (۸) و سه هستند که در زمین شهادت میدهند روح و آب
و خون و این هر سه در یك هستند * (۹) اگر ما قبول مي‌کنیم شهادتِ
مردم‌را حال آنکه شهادتِ خدا بزرگتر است و اینست شهادتِ خدا که در
بارهٔ پسرَش داد (۱۰) و آن کس که ایمان آورده است بر پسرِ خدا در خود
شهادت دارد و آن کس که خدارا باور نکرده است اورا کاذب ساخته است

که اعتراف ننموده است آن شهادتي‌را که خدا در بارهٔ پسرِ خود داده
است (۱۱) و آن شهادت این است که خدا حیاتِ جاویدرا ارزاني فرموده
است بما و آن حیات در پسرش مي‌باشد (۱۲) و آن کس که یافته است
پسررا حیات‌را یافته است و آن کس که نیافته است پسرِ خدارا حیات‌را
نیافته * (۱۳) این چیزهارا بشما که باسمِ پسرِ خدا اعتقاد دارید نوشتم تا
آنکه بدانید که حیاتِ ابدي‌را دارید و تا اینکه باسمِ پسرِ خدا اعتقاد نمائید
(۱۴) و این است آن اعتمادي که نزدِ وي داریم که هر چه سؤال نمائیم
بحَسَبِ اراده‌اش استجابت مي‌نماید (۱۵) و اگر دانیم که سؤالِ مارا مستجاب
مینماید هر آنچه سؤال نمائیم دانیم که آن سؤالات‌را که از او استدعا
نمودیم خواهیم یافت * (۱۶) اگر کسي بیند برادرِ خودرا که گناهي‌را مي‌نماید
که مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید و بوَي حیات بخشد این در بارهٔ
آنهائي است که معصیتِ مقرون بهلاکت نمي کنند و گناهی هست که
مقرون بهلاکت میباشد و من نمیگویم که در بارهٔ آن سؤال نماید (۱۷) هر
قِسمِ ناراستي معصیت است لیکن گناهي هست که مقرون بهلاکت نیست *
(۱۸) و میدانیم ما که هر کس که از خدا متولّد شده است معصیت
نمي‌نماید بلکه آن کس که از خدا متولّد شده است خودرا نگاه میدارد
و آن شریر بر وَي دست نمي یابد (۱۹) میدانیم که از خدا میباشیم و تمامِ
دنیا در معصیت خوابیده است (۲۰) و میدانیم که پسرِ خدا آمده است
و مدرکي بما داده است که آن کس‌را که راست است بشناسیم و هستیم
در آن شخصِ راست یعني در پسرش عیسیٰ مسیح و این است خداي
حقیقي و حیاتِ جاوداني * (۲۱) اي کودکان خودرا از بُت‌ها نگاه دارید *
آمین *

تمام شد نامهٔ اوّلِ یُوحَنّاي حواري